



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
رساله مجله علوم انسانی

چراغ‌ها

چراغچه‌ها از مدرسه می‌رسند و برای جلوگیری از

مدارس گریب یکماه است که باز شده است و یک مشکل تربیتی بزرگ که بیشتر خانواده‌ها با آن روبرو هستند از نو، خودنمایی میکند، این مشکل ترس و ناراحتی بچه‌ها از مدرسه است.

چه بسیارند خانواده‌هایی که با این مشکل روبرو هستند وعده‌ای از آنها هم به روان‌شناسان و دانشمندان علوم تربیتی مراجعه کرده و از ترس و نگرانی فرزند خود از مدرسه شکایت می‌کنند و راه‌حل می‌خواهند. این تنها مشکل خانواده‌های ما نیست بلکه یک مشکل جهانی است که در همه کشورها با آن روبرو هستند و در صدد رفع آن می‌باشند، مقاله‌ای که در زیر ملاحظه می‌فرمائید از دکتر «جنس کرومن» روان‌شناس معروف است که درباره ترس بچه‌ها از مدرسه و راه‌های مبارزه با آن با شما سخن می‌گوید:

قسمت عمده اولیاء و مربیانی که بخاطر ناراحتی‌های کودکان خود بمن مراجعه میکنند کسانی هستند که از ترس و نگرانی آنها از مدرسه شکایت دارند و میخواهند که بنحوی، برای برطرف کردن ترس و وحشت آنها فکری بکنم، در این خصوص حتی من به سواردی برخوردادم که بچه‌ها بخاطر ترس از مدرسه و رفوزه شدن در کلاس دست

به خودکشی زده و بزحمت آنها را از مرگ نجات داده بودند.

پیش از آنکه در این مورد وارد بحث شویم باید این موضوع را در نظر داشته باشیم که معمولا در مدرسه انتظاراتی از بچه‌ها دارند که با رفتار آنها درخانه بکلی متفاوت است، مثلا بسیاری از بچه‌های شش ساله هستند که یاد نگرفته‌اند و نمی‌توانند چند دقیقه‌ای آرام در گوشه‌ای بنشینند و بچرف کسی گوش بدهند آنها مرتب میخواهند جست و خیز کنند و معمولا اگر بچه‌ای حداقل ده دقیقه نتواند در یکجا ساکت و آرام بنشیند در مدرسه با دشواریها و مشکلاتی روبرو می‌شود، او نمیتواند به درس گوش بدهد و فکر و حواس خود را متوجه معلم کند، سر کلاس شیطنت میکند و چون مزاحم درس بقیه می‌شود او را تنبیه میکنند. این تنبیه‌ها و مجازات‌ها بفر نحوی که باشد اثر بدی در روحیه بچه میگذارد. البته او پس از تنبیه دست از شیطنت برمی‌دارد ولی یک حس ناراحتی از مدرسه در او پیدا می‌شود که بعدها وقتی این ناراحتی تشدید شد، کم کم و بتدریج تبدیل به ترس و نگرانی میگردد، و در همین موارد است که بچه‌ها صبح وقتی میخواهند به مدرسه بروند باصطلاح عزا میگیرند و ساختمان مدرسه را که از دور می‌بینند شروع به گریه می‌کنند.

نکته دیگری را که در همین زمینه باید بآن توجه داشت اینست که بچه‌ها معمولا در اوایل کار از کمتر معلمی ممکن است خوششان بیاید زیرا توجه انتقادها و ایرادهائی که معلمان از آنها میگیرند نمیشوند، مثلا وقتی معلم میگوید حرف (س) را کشیده ننویسند و آنها قبلا عادت باینکار کرده‌اند، از این ایراد میرنجند و تصور می‌کنند که معلمشان بدون جهت میخواهد از آنها ایراد بگیرد و آنها را دوست ندارد، این کودکان هر قدر که معلمشان بیشتر بآنها توجه کند و زیادتر مایل باشد که در درس خود پیشرفت کنند، بهمین اندازه زیادتر از او باصطلاح زده میشوند و معلم را شخص ایرادگیر و



اگر واقعاً چنین است تا زود است و دیر نشده است باید بچه خود را نصیحت کنند و در اوضاع تریبی خود تغییر بدهند تا فرزند آنها از خودراضی و لوس و متوقع از دیگران، بار نیاید.

معمولاً کودکان کستان‌ها برای این قبیل مسایل پرورشی کودکان خیلی مفیدند و آنها را برای رفتن ب مدرسه آماده میکنند، در کودکان بچه‌ها بخوبی می‌آموزند که چگونه با کودکان دیگر بازی کنند و با آنها چه رفتاری داشته باشند و مشکلات خود را چگونه حل کنند؟ یاد می‌گیرند وقتی بچه‌های دیگر می‌خواهند با اسباب‌بازیهای آنها بازی کنند، چه باید بکنند، تعاون و همکاری اجتماعی، در کودکان بهتر از هر جای دیگری به بچه آموزش داده می‌شود و این آموزش برای آینده او بسیار خوبست.

گاهی هم ممکن است اتفاق افتد که یک کودک بر اثر برخورد با یک واقعه و یا خاطره بدی در روزهای اول که ب مدرسه میرود از آنجا زده شده

بها نوجو می‌پردازند و خیال میکنند که وی با آنها بد شده است. مخصوصاً کودکان‌های یکی یکدانه خانواده‌ها که در محیط منزل کمی لوس بار آمده‌اند و هرکاری دلشان خواسته است کرده‌اند، از این نظر با مشکلات زیادتری در مدرسه خود مواجه میشوند. این قبیل بچه‌ها انتظار دارند که معلمشان هم مانند پدر و مادر رفتار بهتری با آنها داشته باشد، رفتاری که با بقیه بچه‌ها فرق داشته باشد، در حقیقت وجه امتیازی میان آنها و دیگران قائل شود و وقتی وضع را چنین نمی‌بینند آنوقت ناراحت میشوند و از معلم و مدرسه ترس و نگرانی پیدا می‌کنند.

این خیلی مهم است که پدر و مادر از خودشان بپرسند و سعی کنند بفهمند که فرزند آنها چه رفتاری با بقیه بچه‌ها دارد؟ و موقعی که با دیگران بازی می‌کند رفتار او چگونه است؟ آیا غیر عادیست و از خودراضی است. دلش می‌خواهد همه چیز را از دیگران بگیرد و هیچ چیز خود را به کسی ندهد؟



و نخواهد بمدرسه برود ، تصورات باطل قبلی نیز ممکن است موجب ایجاد چنین حالتی در کودک شود ، امکان دارد که او قبلاً تصور کرده باشد مدرسه جایی است که فقط باید در آن با بچه‌های دیگری بازی کند و بعد موقعی که در مدرسه سر کلاس میرود و مشاهده می‌کند که باید ساکت و آرام بنشیند و درس گوش بدهد و نمی‌تواند با کودکی که کنار او نشسته است صحبت کند ، آنوقت است که ناراحت می‌شود و به مدرسه بدبین میگردد ، یا آنکه رفتار دیگر بچه‌ها ممکن است در او اثر بگذارد مثلاً احياناً چند بچه شیطان و بی‌تربیت در کلاس باشند که او را مسخره کنند و اثر بدی در روحیه‌اش باقی بگذارند ، گفته‌های بچه‌های دیگر هم در کودک می‌تواند اثر داشته باشد و او را از مدرسه‌گریزان کند مثلاً خواهر و یا برادر او بوی بگویند : مدرسه جای بدیست ، معلم‌ها بچه‌ها را تنبیه می‌کنند ، فایده مدرسه رفتن چیست ؟ ...

دربعضی از کشورهای پیشرفته اخیراً روشی معمول شده و آن اینست که بچه‌هایی را که میخواهند وارد مدرسه شوند، بوسیله تست‌هایی مورد آزمایش قرار میدهند که آیا قابلیت استعداد ورود به مدرسه را دارند یا نه ، بچه‌هایی هستند که از نظر رشد جسمی مانند بچه‌های هفت‌ساله هستند ولی از نظر روحیه و احساسات، درست مثل بچه‌های چهارساله بنظر میرسند ، طاقت شنیدن هیچ ایراد و انتقادی را ندارند بلکه کوچکترین حرفی که بآنها زده شود اختیار خود را از دست داده و گریه میکنند و اطرافیان خود می‌ترسند و نمی‌خواهند با بزرگترها و مخصوصاً معلمها روبرو شوند ، این قبیل بچه‌ها مخصوصاً بیشتر متعلق به خانواده‌هایی هستند که فرزندان خود را لوس و نتر بار می‌آورند و هرچه را که میخواهند برایشان فراهم میکنند و نمی‌گذارند آنها متکی بخود و با اعتماد بنفس بار بیایند ، در این قبیل موارد به خانواده‌ها توصیه میشود که کودک خود را گرچه

بسن دبستان رسیده است ولی یکسال ، اورابه
کودکستان بفرستند تا تعلیمات لازم را دیده وبا
مدرسه آشنا شود ودر حقیقت ظرفیت مدرسه رفتن
را پیدا کند ، بوسیله این تست های آزمایشی
بعلاوه میتوان تا حدودی بدروغیه و نقاط ضعف
بچه ها نیز پی برد ، بسیاری از کودکان هستند که
بعلت عقب افتادگی ها ویا ضعف نیروی فکری در
مدرسه زیاده از حد شیطنت میکنند ودمی آرام
نمی نشینند ، این قبیل بچه ها اگر شناخته نشوند
مورد تنبیه قرار میگیرند ودرآنصورت وضع روحی
بدتری پیدا میکنند ولی اگر شناخته شوند ، مربیان
رعایت آنها را میکنند و میدانند که شیطنت
ویاز یگوشی های آنها تعمدی نیست .

لابالگیری وعدم توجه اولیاء به وضع تحصیل
بچه خود در مدرسه نیز، بعدها ددرسرهائی برای
بچه تولید میکند . پدرومادری که تمام مدت سال
را حتی یکبار به مدرسه نیامده اند از وضع بچه خود
نپرسیده اند وفرصت آنرا نکرده اند که به تکالیف
مدرسه بچه هارسیدگی کنند ، یکمرتبه کارنامه
آخر سال بچه های خود را می بینند که اورفوزه شده
ویانمره خوب نگرفته است وآنوقت شروع به شماتت و
سرزنش بچه کرده ونا گهان عصبانی و ناراحت
میشوند . نتیجه عمل رفتار آنها این میشود که
بچه ها بعداً وقتی کارنامه خود را گرفتند و دیدند،
بدشده است یااز خانه فرار میکنند ویا دست به اقدامات
احمقانه مانند خود کشی وغیره میزنند ویا آنکه اصولاً
متوسل به دروغگوئی وتقلب میشوند وحتی دیده
شده است که بسیاری از بچه ها کارنامه ای را جعل
کرده و بمنزل آورده اند وبه پدرومادر خود ارائه
داده اند ویا آنکه در منزل دروغ هائی سرهم کرده
واز پیشرفتهای خود در دروس داستانهای ساخته
وپرداخته اند .

دراین موارد تنها نمره بد مقصر وعامل وقوع
حوادث نیست ، بلکه چگونگی روابط بچه ها و اولیاء

نیز اهمیت زیادی دارد ، بچه هائی که فقط بخاطر
یک نمره بد از طرف اولیاء خود تنبیه نمی شوند
هیچوقت از مدرسه وخانه فراری نمیشوند ، دراینجا
باید توضیح دهیم که منظور از تنبیه فقط تنبیه بدنی
نیست بلکه تنبیه ممکن است شفاهی باشد ، بکودک
پرخاش شود ، اورا شماتت کنند و خلاصه از نظر
روحی تحت فشار قرار گیرد. درین مراجعان بدرمانگاه،
مادری را بخاطر دارم که کودک او بخاطر یک
نمره چهار که در یکی از دروس خود گرفته ومورد
توبیخ واقع شده بود ، خود کشی کرده بود ودر
نامه ای که بعنوان خداحافظی قبل از خود کشی
باقی گذاشته بود نوشته بود : « میدانم که من
شاگرد بدی هستم وبه همین جهت دیگر نمیخواهم
زندگی کنم .. »

این واقعا جای تأسف بسیار است ، هرگز نباید
با کودک طوری رفتار کرد که از درس خواندن
نا امید شده وتصور کند که او هرگز نمیتواند درس
بخواند ، این یأس ونومید نیست که طفل را بطرف
خود کشی ونیستی سوق میدهد ، اگرهم بچه ها را
بخاطر نمره بدی که گرفته اند سیخواید توبیخ
کنید وشماتت کنی سعی کنید که روحیه آنها را
خرد نکنید ویانها بفهمانید که اگر بخوانند . میتوانند
شاگردان خوب ودرس خوانی باشند .

بچه هیچوقت نباید نسبت به کار خود در
مدرسه احساس گناه کند وفکر کند که گناه بزرگی
مرتکب شده که نابخشودنی است وپدرومادرها هم
نباید طوری برای نمرات مدرسه ، اهمیت قائل شوند
و در اطراف این نمرات طوری بابچه ها صحبت کنند
که اگر آنها احیاناً یک نمره چهار گرفتند فکر کنند
دنیا باخر رسیده است و دست به خود کشی بزنند .

در این مورد بازم صحبت هائی هست که

در رساله دیگری خواهیم گفت: